

لباس مردم ایران در قرن ۱۲ هجری

دکتر عیسی بهنام

دانشیار دانشکده ادبیات

طرحهای رنگی از فخری عرب نژاد



جوان درباری

اطلاعاتی که از لباسهای قدیم بما رسیده از دو نوع اند. یکی عکسها و تابلوهایی قدیمی و دیگری گزارش مسافران خارجی. بیشتر اطلاعات مربوط به لباسها در سفرنامه‌هایی است که در نیمه اول قرن ۱۹ میلادی نوشته شده و این تاریخ مقارن زمان سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰) و محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۹) است. بنابراین دوره‌ای که مورد بحث ما است همزمان با نیمه اول قرن ۱۳ قمری است ولی برای روشن کردن وضع لباس ایرانیان در قرن ۱۳ لازم است به نوشته‌های شاردن راجع به لباس ایران در عهد صفویه اشاره کرد.

شاردن در سال ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ قمری) بایران سفر کرد و در کتابی تحت عنوان «مسافرت‌های شوالیه شاردن در ایران» در جلد ۴ صفحه اول میگوید:

«لباسهای شرقی‌ها تحت تأثیر مد قرار نمیگیرند و تقریباً همیشه یک‌طور ساخته میشود نه از حیث رنگ و نه از حیث شکل و پارچه از قرون متبادی تغییر مهمی در آن رخ نداده است» و اضافه میکند که در خزانه اصفهان لباسهایی متعلق به چنگیز دیده است که مانند لباسهای روزی است که او به آن شهر مسافرت نموده است.

وی میگوید مردان آن زمان شلوارهایی میپوشند که تاروی کفش می‌آید و از جلو چاک ندارد و آنرا بالیفه بکمر نگاه میدارند، پیراهن آنها بلند است و روی شلوار میافتد و از طرف راست چاک دارد و این چاک تا روی شکم می‌آید. پیراهن فاقد یقه است ولی زنان و مردان لبه‌ای از مروارید یا یراق به پیراهن خود میدوزند که تقریباً بعرض یک انگشت است. مردان روی پیراهن یک نیم تنه کوتاه میپوشند که معمولاً از پارچه پنبه‌ای است و در پائین روی شکم تکه

میخورد و دامن آن روی رانها میافتد روی این نیم تنه یک قبا میپوشند، قسمت بالای قبا بسیار تنگ است و طرفین آن در ارتفاع کمر روی هم می‌آید. ابتدا سمت چپ و بعد سمت راست قبا را در زیر بغل بوسیله تکه‌ای میبندند. آستین قبا تنگ و بلند است و قسمت زیاد آنرا یاروی میچ بالا میزنند و یا باتکه میبندند. روی قبا دو یاسه شال بکمر میبندند که معمولاً از پارچه نفیسی است و وقتی آنرا تاکنند چهار انگشت عرض دارد. باین طریق قبا در قسمت بالای کمر برآمده میشود و بجای جیب بکار برده میشود.

مطالعات فرهنگی

علوم انسانی

به کف جوراب يك قطعه چرم قرمز میدوزند تا اصلكك باله كفش آنرا پاره نکند . جوراب اخيراً با تقلید از اروپا معمول شده ولی سابقاً بیشتر مردم پای پیچ میبستند . اکنون جوراب رانست به فصل نازک یا ضخیم درست میکنند ولی در تابستان معمولاً جوراب نمیپوشند و پای برهنه را داخل کفش میکنند .

در ایران چند نوع کفش معمول است ولی هیچ کدام بند ندارند . زیرپاشنه را آهن میزنند و زیر کف در چند نقطه میخ میکوبند . کفش مردم ثروتمند مانند راحتی زنان بصورت نعلین است که بر راحتی میتوانند آنرا از پیا پیرون بیاورند ، چون تمام اطاقهایشان از قالی مفروش است . کفشها معمولاً از چرم سبز کم رنگ است پاشنه بقطر يك مقوا ولی از چرم بسیار خوب است . فقط نعلینها پاشنه دارند و بقیه کفشها بدون پاشنه است و رویه بعضی از آنها چرم و بعضی دیگر پارچه است (گیوه) که با میل میبافند . این گیوهها خیلی تنگ است و بدون پاشنه کش نمیتوان آنرا پوشید گیوه مخصوص پیشخدمتها است و به این دلیل است که پیشخدمتها همیشه يك پاشنه کش در کمرشان دارند . کفش مردم فقیر از پوست شتر ساخته شده که محکمتر است ولی وقتی هوا بارانی است راه رفتن با آنها بسیار دشوار است . دهاتیها پاپوش میپوشند که از پارچه و پوست است .

سپس شاردن شرح مفصلی از عمامه و ملرزبکار بردن آن میدهد و بعد به تشریح پارچه های معمول در ایران میپردازد :

پارچه لباس از پنبه یا ابریشم است . ابریشم بیشتر برای پیراهن و شلوار یکبار برده میشود و نیم تنه را از پنبه و ابریشم میسازند تا گرم باشد . رنگ سیاه زیاد مرسوم نیست و آنرا رنگ ابلیس مینامند ولی رنگهای شدید بسیار معمول است بطوریکه گردشگاهها و خیابانها به صورت تابلوی نقاشی رنگین در میآیند .

مردها معمولاً ریش میگذارند ولی نه ریش بلند . برای اصلاح ریش آنرا در دست چپ میگیرند و هر قدر از دست بیرون آمد قیچی میکنند . نظامیها و بسیاری دیگر از مردها سیبل بزرگ میگذارند و میگویند شاه عباس کبیر به سربازانش از روی بلندی سیبل پاداش



زن درخانه

روشگاه علوم انسانی
مجله علمی و پژوهشی

روی قبا يك نیم تنه دیگر میپوشند که یا آستین ندارد و یا آستین کوتاه دارد و آنرا «کردی» مینامند و گاهی نیز این کردیها بلند و آستین دار است و در این صورت آنرا کدبی (؟) مینامند . این کردیها نیز در بالاتنگ و در پائین عریض اند (مانند کلوش) و از ماهوت یا ساتن (زری) هستند و مليله دوزی و زرد دوزی دارند . گاهی لبه آنها را با پوست سورا یا با پوست بره تاتار و بلخ تزئین میکنند .

جورابها مثل کیسه یکسره اند و از پارچه دوخته میشوند و تا پائین زانو میآیند و در آنجا گره میخورند . سر و ته آنها یکی است .

هایشان میاندازند . شب کلاه دختران اعیان باجواهر
ومروارید تزئین یافته .

ریش وپشم سیاه بسیار موردعلاقه ایرانیان است.
پهن ترین ابروها زیباترین آنها است خصوصاً اگر در
میان بهم متصل باشند . زنهایی که از نژاد عرب اند این
نوع ابروها را دارند ولی زنهای ایرانی که فاقد آن
باشند باحنا آنرا تکمیل میکنند .

روی پیشانی کمی بالاتر از ابروها يك خال لوزی
شکل قرار میدهند (باندازه نوک انگشت کوچک) وروی
زنخدان نیز يك خال میگویند که پاك نمیشود . دست
وپایشان را باحنا قرمز میکنند . معمولاً زنهای کوتاه قد

میداد . این سبک لباس و آرایش از زمان کورش تاکنون
در ایران معمول بوده است و تغییر زیادی در آن حاصل
نشده .

لباس زنهای شبیه به لباس مردها است فقط جوراب
نمیپوشند . کفش آنها که ساغری نامیده میشود بوسیله
مروارید یا سنگهای قیمتی مزین میگردد . پیراهن را
قمیص مینامند و شاید کلمه شمیزفرانسه از همین لغت
آمده است .

پیراهن زنان از جلوی سینه تا ناف چاک دارد .
نیم تنه بلندتر از پیراهن است وروی آن شال کمر
نازکتر از مردان بسته میشود . روی سربك روسری
نازک میاندازند که روی شانهها میافتد و گردن و پستانها
را میپوشاند .

وقتی از خانه بیرون میروند چادر سفیدی بر سر
میکنند و فقط چشمانشان پیدا است . زنهای چهارچادر
دارند . دوعدد آنها برای خانه و دوعدد دیگر برای
کوچه است . اولی فقط روسری تزئینی است و دومی
از زیر چانه رد میشود وروی سینه میافتد . سومی چادر
سفیدی است که تمام بدن را میپوشاند و چهارمی يك
نوع دستمالی است که روی صورت میاندازند (روبنده)
و طرفین آنرا بدوطرف صورت میبندند این دستمال
پنجره ای در مقابل چشمان دارد .

ارامنه حتی در خانه روسری را بطوری میبندند که
تائصف دماغشان پوشیده میشود . زیرا حق دارند
خویشان مرد یا کیشیان را در خانه بپذیرند . ولی دختر
های ارمنی فقط تادماغشان را میبندند تا صورت آنها
بهدر دیده شود و زودتر شوهر کنند . دستکش بین مردها
وزنهای معمول نیست .

زنهای موهایشان را از عقب بصورت گیس میبافند .
هر قدر گیسوان بلندتر و درشتتر باشد زیباتر است . اگر
باندازه کفایت بلند نباشد کمبود آنرا با گیس های
مصنوعی ابریشمی تکمیل میکنند . نوک گیسها را با
دانه های مروارید یا قلابهای قیمتی تزئین میکنند .
زنهای شوهر دار و اعیان تاجی بر میبندند که بصورت
روبان کم عرض است ولی دخترها شب کلاههای کوچک
بر سر میگذارند و گیسوان را از دوطرف روی گونه -

زن در خانه



از بلند قد‌ها بیشتر مورد پسندند. روی سرچقه‌های کوچک در بالای تاج قرار میدهند و گاهی نیز گل‌جای تاج رامی‌گیرد. یک گردن‌بند مروارید که به طرفین شقیقه وصل میکنند از زبرچانه آویزان است.

زن‌ها دست‌بندها و بازو‌بندهای پهن (به پهنای سه انگشت) و گردن‌بندهای طلا و مروارید نیز بکار می‌برند و به گردن‌بندها یک جعبه از عطریات می‌آویزند که بعضی از آنها باندازه کف دست است.

انگشترهایی که بدست میکنند بقدری زیاد است که از این حیث هیچ ملتی با آنها نمیتواند رقابت کند. قیمت لباس‌های ایرانیان بسیار زیاد است مثلاً افسری که در سال ۱۲۰۰ سکه عایدی دارد تقریباً همین مبلغ را خرج لباس خود میکند...

گسپار دروویل (۱) در صفحه ۶۴ کتاب خود می‌گوید: «زن‌های ایران بدون شک زیباترین زن‌های عالم‌اند و برای اینکه تصور نکنید بیهوده از زنان ایران تعریف میکنم جزئیات شکل آنها را برایتان شرح میدهم:

«زن‌ها قد بلند و راست و قامت باریک و خوش اندام دارند و زیبایی آنها طبیعی است. پوست بدن آنها سفید است زیرا هیچ وقت رنگ‌آفتاب نمی‌بینند، گیوان زیبایی دارند و آنها را بسیار مراقبت میکنند و غالباً گیوانشان تازمین میرسد، یک نوع نجابت مخصوص، پیشانی بلند و سفید، ابروان سیاه و پر پشت بصورت کمان، چشمان سیاه بادامی با مژه‌های زیبا، دماغ راست و متناسب و دهانی غنچه از خصوصیات زنان ایرانی است. برای اینکه چشمانشان بزرگتر از آنچه هست بنظر آید آنها سرمه میکشند، دندان‌های سفید و قشنگی دارند که چانه‌ای کوچک و زیبا بایک زن‌خندان زیبا آنها را تکمیل میکند. بنظر من فقط صورت گردشان ناپسند است ولی خودشان آنها دوست دارند. ایراد دیگر من بروسری آنهاست که بصورت عمامه‌ای درمی‌آید که آنها با مروارید تزئین میکنند و چندان زیبا نیست ولی گاهی عمامه بر سر نمی‌بندند و گیوانشان را بصورت گیسوه‌ای نازک می‌بافند که روی شانه‌هایشان می‌افتد.»

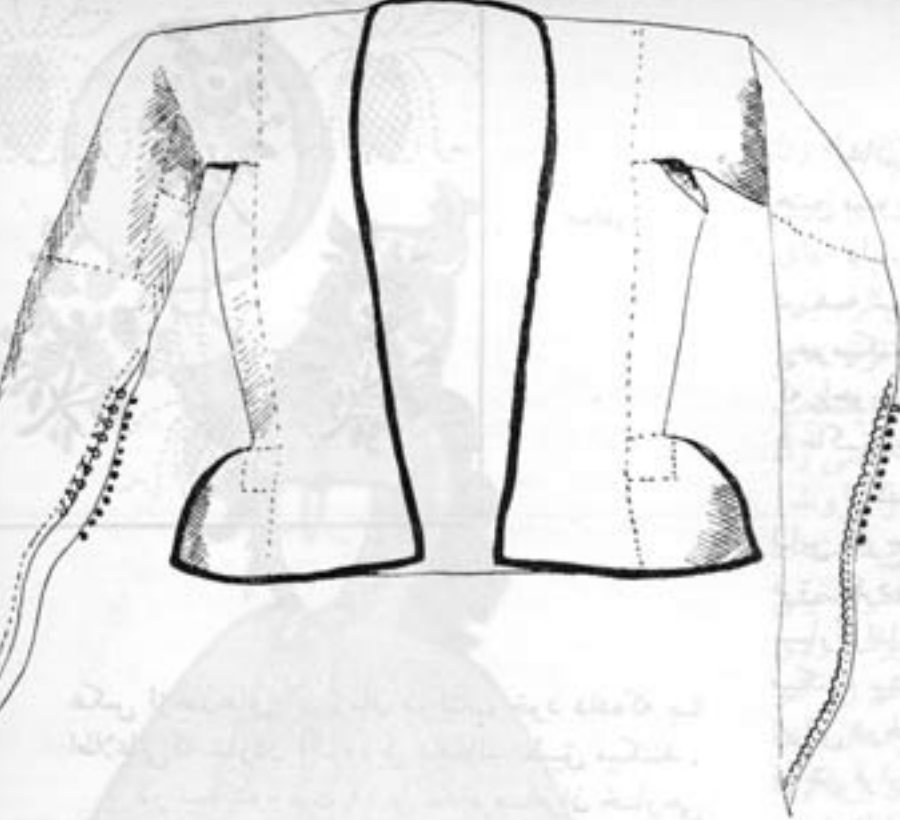
(1) GASPARD DROUVILLE

Voyage en Perse 1812 - 1813

رقاصه



زن در مجلس



الگوی نیم تنه آستین بلند

خیلی بلند بود بعد طبق تقاضای مد کوتاه شده و بصورت نیم تنه درآمده و اکنون بزانو نمیرسد و غالباً تزئینات بسیار زیبا از مروارید و سایر جواهرات دارد.

«شلوار زن‌ها مانند شلوار مردان است فقط جنس پارچه آن لطیف تر است و داخل آنرا پنبه دوزی میکنند بطوریکه بصورت مسخره دوستون درمی آید و گویا هر قدر بیشتر پنبه در آن بکار رود زیباتر است.»

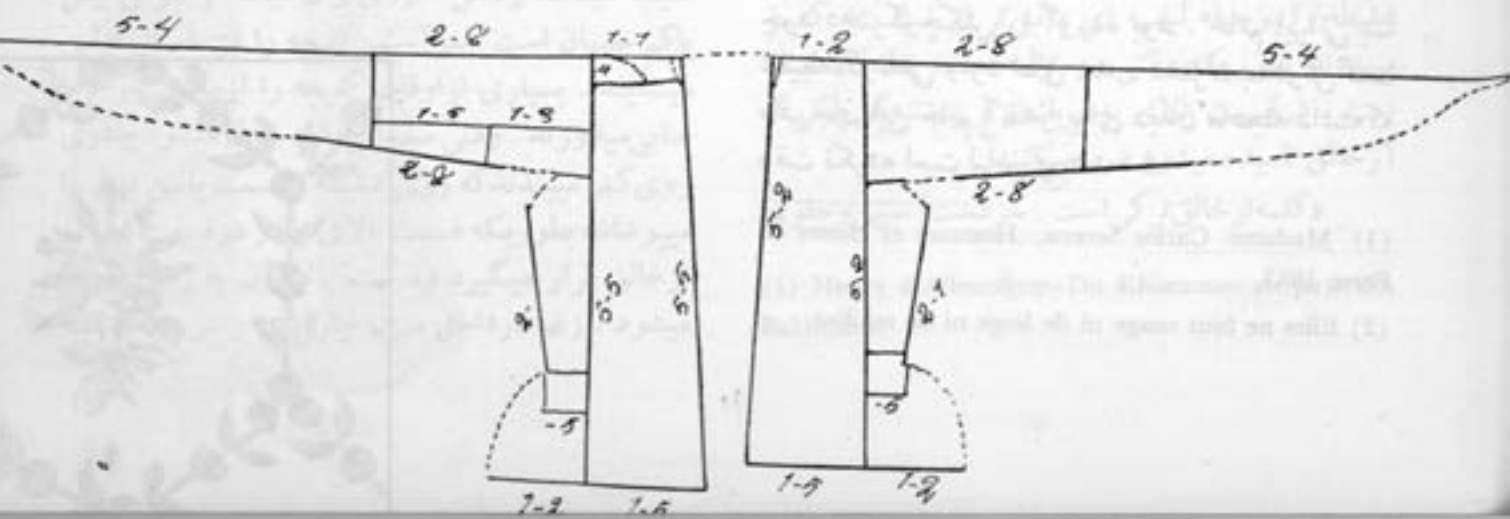
کرپرتر (۱) در سال ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۰ (۱۲۳۶ قمری) یعنی تقریباً ۱۵۰ سال بعد از شاردن بایران مسافرت کرده و یک عکس از زن بی چادر و یکی با چادر و چاقچورویک

(1) Kerporter. Travels in Georgia Persia and Armenia 1817 - 20

دروویل ۱۴۰ سال پس از شاردن بایران مسافرت کرده و اینطور که پیداست در عرض این مدت تغییر زیادی در لباس ایرانیان رخ داده است.

دروویل راجع به لباس آنها چنین مینویسد: «پیراهن زنان مانند پیراهن مردان کوتاه و بدون

یقه است و چاکمی در میان سینه دارد و قسمت بالای آن با قلاب یا جواهری بسته میشود و حاشیه‌ای از مخمل دارد. این پیراهن روی شلوار میافتد و در روی آن یک آرخالق یا نیم تنه بلند بدون یقه برتن میکنند که فقط سه تکه در میان کمردارد بطوریکه سینه و پستانهایشان از آن بیرون است. کمر این نیم تنه چین‌های متعدد دارد. وضع این نیم تنه نسبت به قدیم فرق کرده ابتدا



خانم کارلوس سرنا (۱) در صفحه ۷۰ سفرنامه خود چنین مینویسد:

«لباس زنان شهری ایران در همه جا یک شکل است. در همه شهرها در خارج از منزل زنها چادر آبی رنگی بر سر میکنند و شلوارهای بلندی (چاقچور) برپا دارند که با جوراب یک پارچه است رنگ چاقچور سبز یا بنفش یا خاکستری یا قرمز است و ساغر بهائی برپا میکنند.»

از گفته های این خانم چنین استنباط میشود که لباس خارج از خانه زنان ایران از زمان شاردن بعد زیاد فرق نکرده و بی اضافه میکند که «زنها در خانه بسیار آزادانه لباس میپوشند. اگر در اروپا زنها سعی میکنند بیشتر سینه و شانه خود را نشان دهند زنها ایرانی در خانه بیشتر ساق پا و ران خود را در معرض نمایش قرار میدهند.»

«لباس خانه زنان عبارت از شلیطه بسیار کوتاهی است که آنها را به بالرین های اروپائی شبیه میکند. شلیطه را روی کمر بوسیله لیف میندند و کمر بند معمول نیست و هر قدر شلیطه کوتاهتر باشد ارزش آن زیادتر است. زنها معمولی و طبقه پائین از پوشیدن شلیطه های کوتاه احتراز میکنند.» خانم سرنا با تعداد زیادی از شاهزاده های اعیان تهران رفت و آمد داشته و مطلبی را برای ما روشن میکند که اگر نگفته بود احتمالاً وسیله دیگری برای تحقیق آن نداشتیم. وی میگوید «زنها ایران در خانه لباس زیرین (پیراهن خواب و شلوار کوتاه) نمیپوشند (۲) و پیراهن خانه آنها از پارچه حریر نازک و قراخی است که از زیر آن تمام قسمت فوقانی بدن پیداست بهمین طریق زنها در منزل جوراب به پانسیکنند.»

خانم سرنا در ضمن بیانات خود داستانی حکایت می کند:

«یکی از خانمهای اعیان به بادکوبه مسافرت نموده بود و خانم حاکم شهر بادکوبه به ملاقات وی آمد و همراه خود دختر کوچکش را آورده بود. خانم ایرانی با شلیطه کوتاهی وارد اطاق شد. دخترک بمادرش گفت مادر جان این خانم آقدر برای دیدن ماعجله داشته که وقت نکرده است لباس بیوشد.»



عکس از خانهای آن زمان در کتاب خود داده که با اطلاعاتی که شاردن و دروویل داده اند تطبیق میکنند. در نیه دوم قرن ۱۹ بر تعداد مسافران خارجی افزوده گشت ولی وضع لباس ایرانیان نیز چندین بار تغییر یافته بطوریکه نوشته های هر مسافری با مسافر دیگر اختلاف فاحشی دارد.

کلنل مک گرگو (۲) در سال ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ قمری) بایران مسافرت نموده در جلد دوم کتاب خود در صفحه ۲۸۸ میگوید که تعداد زیادی نوک دماغ و گوشه چشم در ایران دیده و از مجموع آنها اینطور نتیجه گرفته است که بدون شك زیبایی زنان ایرانی از حد متوسط بالاتر است.

هانری ساواژ در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ قمری) بایران مسافرت کرده و در سفرنامه خود جلد اول صفحه ۲۰۶ میگوید ایران کشور زیباترین با عنوان دقیاست.

(2) Colonel Mac Gregor - Narrative of a journey through the province of Khorason 1875-2 vol.



(1) Madame Carlos Serena, Hommes et choses en Perse 1883.

(2) Elles ne font usage ni de linge ni de maillot.



رقاصه

خانم سرنا در ماه محرم باتفاق انیس الدوله زن ناصرالدین شاه به تکیه دولت رفته و در مراسم تعزیه حضور یافته و چنین مینویسد: «بعلمت محرم زنهالباسهای سیاه در برداشتند و با وجود اینکه هوا خیلی گرم نبود ساق پا و پاهایشان برهنه بود (در یکی از غرفه های تکیه دولت) «خانم سرنا بی علت از برهنه بودن پاتعجب میکند زیرا زنهای آن زمان روی قالیهای قیستی راه میرفتند و دلیلی نداشتند که روی قالی باکفش راه بروند. وی اضافه میکند که «شلیطه های کوتاهی در برداشتند، روی شلیطه یک نیم تنه پوشیده بودند که آستر ضمیمی داشت و لبه آن با پوست سمور تزئین شده بود. روی سرشان کلاهک کوچکی قرار داده بودند که در زیر گلو بسته شده بود. بین زنها دو نفر از اهل چرکزستان دیده میشد که برخلاف سایر بانوان جوراب بلندی برپا کرده بودند که تا بالای ران آنها میآمد. انیس الدوله لباس مشکی رنگ برتن داشت و روسری نازک مشکی بر سر انداخته بود که بوسیله دوقلاب بزرگ قیستی یکی در بالای سر و دیگری در زیر گلو نگاه داشته شده بود. دستکش های ابریشمی با گل دوزهای رنگین بردست داشت.»

هانری دالمانی (۱) در سال ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ قمری) بایران مسافرت کرده و در جلد اول کتاب خود در صفحه ۷ اطلاعاتی میدهد که تغییرات لباس ایران را تا آن تاریخ روشن مینماید. وی میگوید «زنان در منزل یک نوع شلوار از پارچه پنبه یا ابریشم میپوشند که کاملاً بین آنها میچسبد و در بالای ران آنرا بوسیله بند جوراب نگاه میدارند. روی آن دویاسه دامن کوتاه یا شلیطه میپوشند که شباهت بدامن بالرین هادارد و آنرا زیر جامه مینامند. شلیطه هائی که روی بدن چسبیده از پارچه پنبه ای است و بان نشاسته میزنند. شلیطه ای که روی همه قرار گرفته برنگ پیراهن و یا ارخالقی است که بالای بدن را میپوشاند. شلیطه را بوسیله لیفه ای پائین تر از ناف به کمر میندند بطوریکه وقتی در منزل هستند ناف آنها پیدا است. در قسمت بالای بدن یک نوع نیم تنه کوچکی که ارخالق نامیده میشود در بر میکنند.»

«کلمه ارخالق ترکی است. سردست آستین و جلوی

سینه و پشت ارخالق بوسیله یراقهای ملامتی تزئین میشود. در زمستان زوی ارخالق نیم تنه بلندی میپوشند که آنرا کلیجه مینامند و دامن تا روی ران میافتد و کمرش بیش یا کم چسبان است. سر آستین کلیجه را نیز با یراق تزئین مینمایند. بسیاری از اوقات کلیجه را از مخمل سرخ یا عنابی میدوزند. وقتی میهمانی وارد منزل میشود چادری روی کمر میندند که روی شلیطه و قسمت پائین بدن را میپوشاند بطوریکه قسمت بالای چادر در قسمت تختانی ارخالق قرار میگیرد و قسمت پائین آن به زمین کشیده میشود. زنها در داخل منزل چارقدی بر سر میکشند که

(1) Henry d'Allemagne - Du Khorassan au pays des Bakhtiariis.

زیر گلو سنجاق میشود بطوریکه به صورت آنها شکل قرص ماه را میدهد. گیسوان و گوشهای آنها در زیر چارقد مخفی میشود و فقط دورشته از موی سرشان از گوشه چارقد بیرون میآید و بروی گونه‌هایشان میچسبند. گاهی بجای سنجاق برای بستن چارقد قلابه‌هایی از الماس و یاقوت و سنگهای قیمتی دیگر بکار میبرند. گوشه‌های چارقد پشت شانه‌ها میافتد. زنها در اندرون پابرهنه هستند و در زمستان جوراب سفید و شلوار سیاه یا برنگهای دیگر میپوشند. لباس زنها از پارچه‌های ابریشم یا مخمل با ارقهای طلا و نقره دوخته میشود

و پارچه‌های ابریشمی معمولاً از یزد یا کاشان است ولی اکنون زنهای ایرانی مشترک‌های خوبی برای پارچه‌بافی شهر لیون شده‌اند.

«چیزی زشتر از لباس بیرون زنان ایرانی نیست. پیرلوتی آنها را ارواح سیاه و سفید مینامد. زن ایرانی وقتی میخواهد از خانه بیرون برود شلوار فراخی برپا میکند که قسمت پائین آن بوسیله پابندی به مچ بسته میشود. روی این شلوار شلوار فراخ دیگری که جورابی هم به آن متصل است و چاقچور نامیده میشود میپوشند. چاقچور معمولاً از پارچه‌های ابریشمی یا پنبه‌ایست و از کمر به پائین را کاملاً میپوشاند.

«قسمت بالای بدن در زیر یک چادر سیاه یا بنفش از جنس ابریشم پوشیده میشود و مانند عبا در طرفین محلی برای بیرون آوردن دست وجود دارد. روی صورت پارچه سفیدی بعرض ۶۰ یا ۸۰ سانتی‌متر آویزان میکنند که رو بنده نامیده میشود. قسمت فوقانی رو بنده بوسیله قلابهای قیمتی بیالای سرم متصل میشود و مقابل چشمانشان شبکه‌ای است که از آن میتوانند بیرون رابینند. عرض این شبکه ۹ سانتی‌متر و طول آن ۱۷ سانتی‌متر است. وقتی زن ایرانی بیرون میرود در کوچه دائماً مشغول بالا بردن و پائین آوردن این رو بنده است و به محض اینکه مردی از دور پیدا میشود رو بنده را پائین میاندازد.

«کفش زنها اخیراً تقلیدی از کفشهای اروپائی است ولی در ولایات هنوز نعلین مرسوم است. نعلین از پوست گوسفند ساخته شده و رنگ آن معمولاً قرمز یا زرد است و نوک آن برگشته است. در منزل زنها کفشهای راحتی مخمل مزین به ارقهای طلا و یا دانه‌های الماس بدلی میپوشند و آنرا پاپوش مینامند.»

کتاب خراسان تا کشور بختیاری تألیف هانری دالمانی فرانسوی در تاریخ ۱۹۱۱ (۱۳۳۰ قمری) در فرانسه بطبع رسیده ولی مسافرت وی بایران در ۱۹۰۷ انجام گرفته. بنابراین وقتی بایران آمده است مظفرالدین شاه تازه به سلطنت رسیده بود ولی قسمت مهمی از مطالب نوشته‌های خود را از نوشته‌های مسافرینی که قبلاً باین سرزمین آمده‌اند اقتباس کرده بنابراین آنچه می‌نویسد مربوط به اوایل قرن ۱۴ هجری است.

بعنوان آخرین سند قسمتی از کتاب «شرح زندگانی من» را نقل می‌کنیم که بقلم عبدالله مستوفی در ۱۳۲۴ شمسی چاپ شد و عبارت است از مشاهدات شخصی

جوان درباری



